

چندجانبه‌گرایی؛ راهبرد چین در آسیای مرکزی

امیر روشن*

محمد رضا فرجی**

وحید رنجبر حیدری***

چکیده

اصولاً استراتژی قدرت‌های بزرگ نوظهور، تعامل با کشورهای همسایه و قدرت‌های منطقه‌ای برای دستیابی به اهداف و مقاصد آینده است. این مفروض، در بررسی و تحلیل توانایی قدرت‌های نوظهور و پیش‌بینی رفتار آینده آنها مهم است. در حال حاضر، گمانه‌زنی‌های بسیاری در مورد نوع چینی که در آینده نزدیک شاهدیم، به‌ویژه اگر چین از همه کشورهای اقتصادی پیشی بگیرد، وجود دارد. هدف این پژوهش توصیف این مسئله با بررسی بهره‌برداری چین از استراتژی چندجانبه‌گرایی در روابط با همسایگان به‌ویژه چندجانبه‌گرایی چین در تعامل با کشورهای آسیای مرکزی است. نگارندگان بر این اعتقادند که چندجانبه‌گرایی چین در منطقه آسیای مرکزی رویکرد جدیدی نیست و چین در گذشته نیز تحت مفهوم تیانگ شیا و با توجه به دکترین سی‌بی و سیستم تجاری شاخه، از این استراتژی در روابط با همسایگانش بهره برده است. به‌منظور تأیید یا رد این فرضیه در این پژوهش پس از تعریف مفاهیم و اصول چندجانبه‌گرایی با روش توصیفی و تحلیلی استراتژی کلاسیک و نوین چین در آسیای مرکزی تجزیه و تحلیل می‌گردد.

واژگان کلیدی

چندجانبه‌گرایی، آسیای مرکزی، تیانگ‌شیا، سی‌بی، سیستم تجاری شاخه

Email: Amirroshan41@yahoo.com

Email: mfaraji62@yahoo.com

Email: heydari4000@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۰

فصلنامه راهبرد / سال بیست و پنجم / شماره ۷۹ / تابستان ۱۳۹۵ / صص ۶۹-۴۷

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

*** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

تاریخ ارسال: ۹۴/۸/۶

جستارگشایی

آسیای مرکزی با قرار گرفتن در بین کشورهای هم‌چون روسیه، چین، هند، پاکستان و ایران به نقطه اتصال ژئوپلیتیک بخش‌های گوناگون آسیا و نیز اروپا تبدیل شده است. علاوه‌بر این، منطقه به دلیل برخورداری از منابع طبیعی غنی (معدنی و نفت و گاز)، در تحولات سیاسی و اقتصادی حوزه اوراسیا نیز دارای نقش اساسی و کلیدی است (انوری و موحد، ۱۳۸۶: ۱). طی سال‌های اخیر، افزایش محسوس حضور چین در آسیای مرکزی این کشور را به عاملی تأثیرگذار و بازیگری مهم در چشم‌انداز سیاسی، استراتژیک و اقتصادی منطقه تبدیل کرده است (رازانی، ۱۳۸۹: ۱). بدیهی است که این منطقه برای چین به لحاظ سیاسی- استراتژیک، امنیتی و اقتصادی دارای ارزش بسیاری است. استقرار ثبات در سرحدات و استان‌های مرزی، توسعه تجارت و روابط اقتصادی، تضمین امنیت انرژی و ارتقای جایگاه استراتژیک در ترتیبات منطقه‌ای، اهم محورهای سیاست خارجی چین را در قبال جمهوری‌های آسیای مرکزی تشکیل داده است (رازانی، ۱۳۸۹: ۴۷). همچنین چین در این منطقه نگران گسترش تمایلات جدایی‌طلبانه و احساسات اسلام‌خواهان در کشور خود است. با توجه به برخی تحرکات در میان مسلمانان چین، رهبران این کشور امکان انتقال ناآرامی‌ها از آسیای مرکزی به چین را بسیار قابل توجه یافته‌اند (کولایی، ۱۳۸۵: ۳۵). در اینجا این پرسش مطرح است که استراتژی چین در منطقه آسیای مرکزی چیست؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که چین در روابط با کشورهای آسیای مرکزی از استراتژی چندجانبه‌گرایی بهره می‌برد. اصولاً در راستای تحقق این استراتژی، چین در منطقه آسیای مرکزی از دیپلماسی مسالمت‌آمیز و رشد صلح‌آمیز که یکی از ابزارهای استراتژی چندجانبه‌گرایی است، بهره می‌برد. بسط همه‌جانبه روابط با کشورهای منطقه از طریق سازمان همکاری شانگهای ابزار دیگر استراتژی چندجانبه چین برای نیل به اهداف خود در منطقه است. با توجه به نیاز چین به حفظ ثبات و امنیت در داخل و خارج از مرزهای خود، سازمان همکاری شانگهای می‌تواند چین را در این راه یاری رساند. از دیگر ابزارهای استراتژی چندجانبه چین در منطقه آسیای مرکزی، تجدید حیات جاده ابریشم و تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی (AIIB) است. نگارندگان بر این اعتقادند که استراتژی چندجانبه‌گرایی چین در آسیای مرکزی، استراتژی نوینی نیست و چین در گذشته نیز از این استراتژی در روابط با همسایگان شمال غربی بهره برده است. این مقاله در قالب مقدمه، بنیان نظری پژوهش در تعریف مفهوم و اصول چندجانبه‌گرایی و رویکرد چین در منطقه آسیای مرکزی تنظیم شده است.

۱. مفهوم چندجانبه‌گرایی

مفهوم چندجانبه‌گرایی برای نخستین بار در قرن بیستم به‌عنوان یک الگوی دیپلماسی در کنار دیپلماسی دوجانبه ظاهر شد (Wiseman, 2011: 13). در ساده‌ترین مفهوم، این اصطلاح به معنی اقدام گروهی متشکل از سه دولت یا بیشتر یا اقدامی میان آنهاست. آن همچنین یک آلترناتیو و مکمل روابط دوجانبه است. بریج و آلن جیمز^۱ نویسندگان فرهنگ دیپلماسی چندجانبه‌گرایی را وسیله روابط در میان سه یا بیشتر از سه کشور در روابط دائمی یا موقت بین‌المللی می‌دانند. همچنین آنها معتقدند که مطالعات دیپلماتیک اهمیت فزاینده‌ای در شکل دوجانبه برای دستیابی به دیپلماسی چندجانبه یافته است (Wiseman, 2011: 7). یکی از بهترین و گسترده‌ترین تعاریف چندجانبه‌گرایی متعلق به اندیشمند مشهور روابط بین‌الملل رابرت کوهن است. وی چندجانبه‌گرایی را عمل تطبیق و هماهنگی سیاست‌های ملی در بین سه یا بیشتر از سه کشور با ترتیبات موقت یا به‌وسیله نهادهای بین‌المللی می‌داند (Schechter, 1999: 26). روگی با بررسی مجموعه‌ای از مصادیق چندجانبه‌گرایی که مورد اتفاق عموم بود به این نتیجه رسید که وجه مشترک ترتیبات چندجانبه وجود مجموعه قواعدی است که مناسبات میان گروهی متشکل از سه دولت یا بیشتر را مطابق با اصول عمومی رفتار تنظیم می‌کند (گریفیتس، ۱۳۸۸). پس از مرور ادبیات چندجانبه‌گرایی در نهایت این پرسش مطرح است که چگونه می‌توان تعریف جامعی از چندجانبه‌گرایی ارائه داد؟ در پاسخ به پرسش مذکور می‌توان گفت، چندجانبه‌گرایی فرایند نهادینه کردن همکاری بین‌المللی (هدف) توسط نرم‌ها و اصول (ضرورت) بین سه یا بیشتر از سه بازیگر فعال داوطلبانه (اصل) با قوانین اعمالی برابر بر همه آنها است.

۲. اصول چندجانبه‌گرایی

چندجانبه‌گرایی دارای سه مشخصه اصلی یا سه ویژگی بنیادی؛ غیرقابل تقسیم‌بودن، اصول کلی رفتار و معامله به‌مثل پراکنده است (Caporaso, 1993: 53).

۱-۲. غیرقابل تقسیم‌بودن

اصل غیرقابل تقسیم‌بودن در چندجانبه‌گرایی اشاره به صلح و امنیت دارد. روگی غیرقابل تقسیم‌بودن را اصل تفکیک‌ناپذیر یک سیستم امنیت دسته‌جمعی می‌داند (Ruggie, 1992: 569). مفروضه غیرقابل تقسیم‌بودن، جنگ در برابر یک کشور را به‌طور خودکار جنگ در برابر همه فرض می‌کند. بر اساس این اصل، اجتماع کشورها متعهد به پاسخ در برابر تهدیدات یا تهاجم واقعی ابتدا به‌وسیله روش‌های دیپلماتیک، سپس با ابزار تحریم اقتصادی و در نهایت در صورت

1. Berridge and Alan James

لزوم با به‌کارگیری دسته‌جمعی زور می‌باشند. چشم‌انداز مواجهه با واکنش چنین اجتماع عظیمی، هر متجاوز بالقوه عقلانی را به کاهش تشنج و دست‌کشیدن از اقدامات احتمالی خود بازمی‌دارد، بنابراین، وقوع جنگ به تدریج کاهش می‌یابد. این به آن معنا است که هسته مرکزی امنیت دسته‌جمعی، غیرقابل تقسیم بودن صلح و حرکت به سمت کاهش طبیعی تجاوز است. اصولاً در سیستم امنیت دسته‌جمعی، امنیت موضوعی سیستمی است. به عبارتی، مختص به کشوری خاص نیست، بلکه مسئله متعلق به تمامی کشورهاست و آنها همگی امنیت اعضای سیستم را چنان مورد توجه قرار می‌دهند که گویی امنیت آنها مطرح است. در این راستا، در سیستم امنیت دسته‌جمعی انتظار بر آن است که سیاست‌های ملی در خدمت سیاست‌های سیستمی قرار گیرد و حتی در صورت ضرورت به نفع سیستم وارد جنگ شد (قاسمی، ۱۳۸۲: ۲۵۶). این اصل یک میراث باقیمانده از مفاهیم صلح و امنیت دوران جنگ سرد است، اما امروزه به‌طور آشکار در موضوعات دیگر نیز کاربرد دارد. همان‌طور که کین‌گلی بیان می‌کند «اصل غیرقابل تقسیم بودن اگرچه ابتدا، پس از جنگ دوم جهانی فقط در مواجهه با اقدامات متجاوز از طریق سیستم امنیت دسته‌جمعی کاربرد داشت، اما در مواجهه با موضوعات دیگر از جمله تهدیدات اجتماعی، محیطی یا اقتصادی نیز به‌طور غیرمستقیم قابل اجرا است» (Kingsley, 2009: 36).

۲-۲. اصول کلی رفتار

اصول کلی رفتار معمولاً در شکل هنجارها و نرم‌های پذیرفته‌شده کلی (نه جهانی) به‌جای روابط موردبهمورد و بر اساس اولویت‌های فردی، ضرورت‌های موقعیتی یا زمینه‌های پیشینی اولیه مانند ایدئولوژی، مذهب و غیره است (Caporaso, 1993: 54). برای روگی این اصل، عنصر اساسی تطبیق و هماهنگی امور بین کشورهاست. وی استدلال می‌کند که چندجانبه‌گرایی «شکل نهادی عام زندگی بین‌المللی در دوران معاصر است» و هنگامی می‌توان از آن سخن گفت که دولت‌ها روابط خودشان را با یکدیگر مطابق معیارها یا اصول معینی اداره کنند (Ruggie, 1993: 11). وی اصول کلی رفتار را الزام کشورها به واکنش در برابر متجاوز در هر زمان و هر مکانی که اتفاق بیفتد، نه بر اساس وضعیت‌های دلبخواهانه می‌داند. این اصل مشارکت برابر کشورهای عضو را تحت نهادهای چندجانبه برجسته می‌کند.

۲-۳. عمل مقابله‌به‌مثل پراکنده

اصطلاح عمل مقابله‌به‌مثل پراکنده برای نخستین بار توسط نظریه‌پرداز مشهور روابط بین‌الملل رابرت کوهن مطرح و سپس توسط روگی و کاپراسو در مطالعات چندجانبه‌گرایی مورد استفاده قرار گرفت. روگی به‌طور خلاصه این اصل را ترتیباتی می‌داند که توسط کشورهای عضو یک

سیستم امنیت دسته‌جمعی در پاسخ به متجاوز در هر زمان و هر مکانی اتخاذ می‌شود (Ruggie, 1993: 11). از منظر وی، مزایای حاصل از پیگیری هدف مورد نظر بلافاصله به‌دست نمی‌آید، بلکه در طول زمان از مشارکت فعال همه طرف‌های عضو یک‌جا روی هم انباشته می‌شود. کاپراسو نیز همانند روگی عمل مقابله‌به‌مثل پراکنده را تنظیم منافع کوتاه‌مدت برای دستیابی به اهداف و منافع بلندمدت می‌داند. وی معتقد است که بازیگران به دنبال دستیابی به منافع بلندمدت در اکثر موضوعات به‌جای منافع کوتاه‌مدت در هر زمان و در هر موضوعی می‌باشند (Caporaso, 1993: 54). به‌طور کلی با توجه به اصل مقابله‌به‌مثل پراکنده کشورها در برخورد با عواقب منفی اقدامات امروز تا زمانی که امیدی برای دستیابی به منافع در آینده وجود دارد خشنودند.

اصل غیرقابل تقسیم‌بودن، اصول کلی رفتار و عمل مقابله‌به‌مثل پراکنده، اصول اساسی درک چندجانبه‌گرایی مدرن امروز می‌باشند. این پژوهش در نظر دارد که به بررسی چندجانبه‌گرایی چین در آسیای مرکزی بر اساس این سه اصل بپردازد.

۳. ادراک چین از چندجانبه‌گرایی

۳-۱. توسعه صلح‌آمیز چین

امروزه مسیر توسعه چین به‌عنوان توسعه صلح‌آمیز شناخته می‌شود. چین ادعا می‌کند که از یک روش توسعه علمی، مستقل، باز، صلح‌آمیز، مشارکتی و مشترک پیروی می‌کند. سه مفهوم اخیر (توسعه صلح‌آمیز، مشارکتی و مشترک) به‌طور مستقیم در ارتباط با رویکرد چندجانبه‌گرایی چین نسبت به کشورهای خارجی است. چین تحت مفهوم توسعه صلح‌آمیز از دیپلماسی در خلق یک محیط با ثبات بین‌المللی که نتیجه آن توسعه داخلی چین است، بهره می‌برد. وجه اول دیپلماسی مسالمت‌آمیز چین، اصالت‌دادن به روابط مسالمت‌آمیز و پرهیز از مخاصمه با همسایگان و دیگر بازیگران نظام بین‌الملل، دومین وجه آن القای احساس امنیت به همسایگان و سومین وجه آن کمک به همسایگان در جهت رشد است (رازانی، ۱۳۸۹: ۴۹ بر گرفته از Zhao, 2007: 158-159). بنابراین، دیپلماسی چین سعی در متقاعدکردن کشورهایی دارد که به استراتژی چین سوءظن دارند. آن می‌گوید که چین هرگز به دنبال تجاوز، توسعه‌طلبی و جاه‌طلبی‌های هژمونیک نیست.

بر اساس مفهوم توسعه مشارکتی و دسته‌جمعی به‌منظور ترغیب صلح، چین به تشویق توسعه و حل‌وفصل تعارضات با اشکال متفاوت روابط همکاری‌جویانه با دیگر کشورها می‌پردازد. دو عنصر کلیدی از مفاهیم ذکرشده بالا دیپلماسی و اشکال متفاوت روابط، بخش جدایی‌ناپذیر چندجانبه‌گرایی امروز چین در آسیای مرکزی می‌باشند.

طبق ادراک چینی‌ها یک محیط صلح‌آمیز بین‌المللی و شرایط خارجی مطلوب ابزارهای توسعه می‌باشند. به‌منظور دستیابی به چنین محیط صلح‌آمیزی، روابط چین با ملل دیگر در پنج حوزه کانونی ترسیم می‌شود. این پنج حوزه کانونی در فرایند عملیاتی بسیار پیچیده هستند و محرک اصلی چندجانبه‌گرایی چین می‌باشد:

- روابط مناسب چین با کشورهای در حال توسعه یا بازیگران اصلی نظام بین‌الملل؛
 - ادامه سیاست گسترش روابط همسایگی خوب (دیگر کشورهای آسیایی نیز شامل این اصل می‌باشند)؛
 - همکاری دوجانبه و منطقه‌ای برای ترویج صلح و ثبات؛
 - مشارکت فعال چین در موضوعات چندجانبه و جهانی و همکاری در ایجاد یک نظم عادلانه و برابر بین‌المللی؛
 - گسترش روابط دوستانه و مبادلات فرهنگی بین چین با ملل همسایه؛
- (Shamshidov, 2012: 27-28).

۲-۳. مفهوم تیانگ‌شیا و روابط سنتی چین با کشورهای همسایه

تیانگ‌شیا (همه در بهشت). تیانگ‌شیا یک مفهوم سنتی، تاریخی و مطلقاً چینی است. این مفهوم اگرچه چندان در روابط بین‌الملل مطرح نیست، با این حال فیلم قهرمان به کارگردانی ژانگ ییمو^۲ که در سال ۲۰۰۲ کارگردانی شد و تحقیقات دانشگاهی ژائو^۳ (سیستم تیانگ‌شیا: یک فلسفه‌ای برای نهادهای جهان) که در سال ۲۰۰۵ منتشر گردید، منجر به یک شیوه نویسی از تفکر در این حوزه شد (Zhao, 2005). کشف دوباره تیانگ‌شیا توسط موسسه ژائو و کاربردش در نظم نوین جهانی منجر به مباحثی هم در داخل و هم در خارج از چین گردید. مطابق با نظر رن ژائو^۴ ایده تیانگ‌شیا ممکن است پایه‌گذار یک روش مناسبی از تفکر در روابط کشورها گردد (xiao, 2010: 114). به‌طور کلی، تعریف دقیقی از مفهوم تیانگ‌شیا به‌عنوان ریشه‌ای‌ترین مفهوم در جامعه چین وجود ندارد.

واژه تیان به‌معنای آسمان، بهشت یا ماوراء است. در حالی که شیا به معنای زیر، تابع و زمین است. جمع این دو، چشم‌انداز مفهومی وسیعی که اشاره به تیانگ‌شیا به‌عنوان یک نظم جهانی، یا به‌عنوان همه زیر سیطره بهشت می‌باشند، را دربرمی‌گیرد و سرانجام تیانگ شیا اشاره به چین دارد (Yongnian, 2010: 293-301). ژنگ یونگ^۵ استدلال می‌کند که تیانگ‌شیا

2. Zhang Yimou

3. Zhao

4. Ren Xiao

5. Zheng Yongnian

مبتنی بر نظم طبیعی بین اعضای خانواده است؛ مانند رابطه بین پدر و پسر. همان روابط در امور عمومی بین امپراتور و وزرا اتخاذ می‌گردد و متناوباً یک روش برابری در روابط خارجی با کشورهای دیگر از ناحیه چین اتخاذ می‌شود. به‌طور کلی، چین باستان تحت مفهوم تیانگ‌شیا خود را قلب جهان و کشورهای دیگر را پیرامونی می‌دانست و آن را به‌عنوان یک نظم طبیعی قلمداد می‌کرد و از قدرت نرم در مقابل همسایگان بهره می‌برد. در اینجا این پرسش مطرح است که آیا رویکرد چندجانبه‌گرایی فعلی چین در روابط خارجی مبتنی بر اصول قدیمی تیانگ‌شیا است یا از اصول چندجانبه‌گرایی مدرن پیروی می‌کند. مطابق با نظر ژنگ در حالی که تیانگ‌شیا و نظم مدرن دو نظم قابل تمییز می‌باشند، مشابهت‌هایی بین آنها در اصول سازمان‌دهی وجود دارد (Yongnian, 2010: 302).

۴. سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی

۴-۱. ادراک چینی‌ها از منطقه آسیای مرکزی

از نظر اغلب متخصصان خارجی، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تا قبل از سقوط اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان منطقه‌ای عقب‌مانده که دوران عظمت گذشته خود را سپری کرده است، تلقی می‌شد. در حقیقت، ذهنیت حاکم این بود که منطقه مذکور نمی‌تواند در نظام بین‌الملل تأثیرات شگرفی داشته و عملاً از این لحاظ بی‌اهمیت بود. طی دهه هشتاد، این ذهنیت با نگرانی‌های چین نسبت به یک سلسله از ناآرامی‌های نژادی در منطقه سین‌کیانگ^۶ متحول گردید (شاهنده، ۱۳۷۹: ۸۸-۸۷). با کشف ذخایر انرژی آسیای مرکزی، اهمیت ژئواستراتژیکی آن با توجه به نزدیکی افغانستان و درگیری‌های چین در منطقه افزایش یافت و منجر به تغییر تصور قدیمی از منطقه شد. ثبات، نگرانی اصلی چین در آسیای مرکزی است. هر کشمکش و درگیری در این منطقه ممکن است منجر به نفوذ در سین‌کیانگ شود (Zhiqun Zhu, 2010: 117).

سین‌کیانم یکی از سه مسئله اصلی داخلی چین بعد از تایوان و تبت است. استان سین‌کیانگ، که ساکنان آن عمدتاً مسلمانان ترک‌تبارند، توسط سلسله کینگ^۷ در سال ۱۸۷۷ مورد تهاجم قرار گرفت و از آن پس سین‌جیانگ (سین‌کیانگ) که به معنی قلمرو جدید است، نامیده شد (Oresman, 2007: 81). از آن زمان به بعد، اگرچه /ویغورها^۸ تحت اقتدار و سلطه کینگ بودند، اما همیشه در جستجوی خودمختاری بیشتر و حتی استقلال و حاکمیت مستقل بودند. برای مثال، شورش ۱۹۳۳ که منجر به درگیری قوی‌ها^۹ و ایجاد محدودیت برای زوار

6. Xinjiang

7. Qing

8. Uighurs

مکه شد، در نهایت پایه و اساس شکل‌گیری جمهوری اسلامی ترکستان شرقی گردید و در ادامه قیام اویغورها در سال ۱۹۴۴ منجر به تأسیس جمهوری ترکستان شرقی در سال ۱۹۴۵ شد (Karrar, 2009: 34).

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری کشورهای مستقل در غرب سین‌کیانگ به حیات این استان کمک زیادی کرد. مشکل اصلی برای چین، پراکندگی و فعالیت اویغورها در آسیای مرکزی است. قرقیزستان محل سکونت ۵۰ هزار، قزاقستان ۱۸۰ هزار و ازبکستان میزبان ۳۰ هزار اویغور است (Eisenman, Heginbotham and Mitchell, 2006: 142). از طرفی دیگر، ۱/۰۲۴ هزار قزاق، ۱۲۴ هزار گرجی و ۳۰ هزار تاجیک در سین‌کیانگ زندگی می‌کنند (طبق آمار سال ۲۰۰۳) (Karrar, 2009: 20).

پکن گزینه دیگری جز مشارکت فعال دیپلماتیک در جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی نداشت. بلافاصله پس از استقلال آسیای مرکزی، مهاجران اویغور جبهه فعالی در حمایت از استقلال اویغور در سین‌کیانگ تشکیل دادند. اویغوریان در قزاقستان سازمان آزادیبخش اویغور را ایجاد و در آوریل ۱۹۹۱ مسجل کردند. یک سال بعد در قرقیزستان موفق به تأسیس سازمان آزادیبخش اویغورستان شدند (Karrar, 2009: 20). هم‌زمان با شکل‌گیری این سازمان‌های اویغور، آسیای مرکزی تبدیل به قطبی برای جنبش‌های رادیکال دیگر مانند جنبش اسلامی ازبکستان^۹، حزب‌التحریر^{۱۰} و دیگر جنبش‌های افراطی دره فرغانه^{۱۱} شده بود.

باوجود تلاش طی دو دهه برای حل‌وفصل موضوع سین‌کیانگ، درگیری‌های قومی ژوئن ۲۰۰۹ در استان سین‌کیانگ ثابت کرد که آن، هنوز موضوع خیلی مهم و حساسی است. مسئله مهم دیگر مربوط به بازداشت ۳۰۰ تا ۷۰۰ اویغور در طی عملیات رهبری آمریکا در افغانستان است (Eisemann, Heginbotham and Mitchell, 2006: 142). علاوه بر این، احتمال ارتباط بین اویغورها و القاعده، آسیای مرکزی را به نگرانی امنیتی مهمی برای چین تبدیل کرده و حتی این موضوع بعد از خروج نیروهای آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۱۴ برجسته‌تر شده است.

تحول روابط خارجی چین با آسیای مرکزی را می‌توان در سه مرحله عمده بررسی کرد: مرحله نخست بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ است؛ زمانی که چین عمیقاً مشغول برقراری روابط قوی دیپلماتیک با کشورهای آسیای مرکزی بود. در این دوره، سفارتخانه در همه کشورهای آسیای مرکزی تأسیس و مذاکرات اصلی در موضوعات مرزی آغاز شد.

9. Islamic Movement of Uzbekistan (IMU)

10. Hizb ut- Tahrir

11. Ferghana Valley

مرحله دوم بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ اجرا شد و متمرکز بر دیپلماسی اقتصادی بود. این مرحله همراه با دوره‌ای از تحولات اقتصادی در سین کیانگ و دربرگیرنده دوره‌ای از گسترش روابط تجاری دوجانبه با کشورهای آسیای مرکزی بود (نگاره شماره ۱).
مرحله سوم از سال ۲۰۰۲ به بعد است. این مرحله متمرکز بر امنیت مرزی است. استراتژی چین در این دوره، متمرکز بر ثبات منطقه با استفاده از همه ابزارهای ممکن است. دیپلماسی مرحله سوم پکن مربوط به حفظ امنیت منطقه از مناقشات داخلی و درگیری‌هایی احتمالی ناشی از مداخلات خارجی است. پکن در این مرحله، استراتژی چندجانبه‌گرایی را به‌عنوان اصل راهنما برای تحقق اهدافش برگزید.

نگاره شماره (۱) - حجم مبادلات تجاری چین با کشورهای آسیای مرکزی از سال ۱۹۹۱

سال	دلار	سال	دلار
۱۹۹۱	-	۲۰۰۱	۱/۴۷۸
۱۹۹۲	۴۲۲	۲۰۰۲	۲/۷۹۸
۱۹۹۳	۵۱۲	۲۰۰۳	۳/۳۰۵
۱۹۹۴	۳۶۰	۲۰۰۴	۴/۳۳۷
۱۹۹۵	۴۸۶	۲۰۰۵	۸/۲۹۷
۱۹۹۶	۶۷۴	۲۰۰۶	۱۰/۷۹۶
۱۹۹۷	۶۹۹	۲۰۰۷	۱۶/۰۳۸
۱۹۹۸	۵۸۸	۲۰۰۸	۲۵/۰۰۰
۱۹۹۹	۷۳۳	۲۰۰۹	۲۵/۹۰۰
۲۰۰۰	۱/۰۴۱		

(V. Paramonov, A. Stokov, O. Stolpovskiy, *Rossia i Kitai v Tsentralnoi Azii: politika, ekonomika, bezopasnost*, Printhouse, Bishkek, 2008: 158)

۴-۲. تجزیه و تحلیل روابط خارجی سنتی تیانگ‌شیا و مدرن چین

پس از مطالعه ادراک سنتی چین از جهان و روابط خارجی این کشور با کشورهای همسایه در بستر تیانگ‌شیا، در اینجا به مقایسه رویکرد سنتی و کنونی چین در سیاست خارجی با منطقه آسیای مرکزی می‌پردازیم (نگاره شماره ۲). اصولاً تغییر بنیادی بین رویکرد سنتی چین در بستر تیانگ‌شیا با رویکرد مدرن این کشور در آسیای مرکزی دیده نمی‌شود.

نگاره شماره (۲) - روابط خارجی مدرن و سنتی چین

روابط خارجی چین مدرن با آسیای مرکزی	روابط خارجی چین باستان (تیانگ‌شیا) با همسایگان شمال غربی	مراحل
روابط دیپلماتیک	پذیرش سفرا	۱
روابط اقتصادی	ورود به روابط تجاری شاخه ^{۱۲}	۲
روابط امنیتی	متمدن و نرم کردن همسایگان با اعطای عناوین و القاب	۳
چندجانبه‌گرایی	دفاع از طریق سیاسی (استفاده از قبایل بربر)	۴

(Shamshidov, 2012: 35)

مرحله نخست. رویکرد دیپلماتیک چین مدرن در مرحله ابتدایی روابط بین‌دولتی، توسط امپراتوری چین باستان نیز اتخاذ شده بود. تنها تفاوت این است که در دوره کنونی چین آغازگر روابط دیپلماتیک است، به عبارتی ابتکار عمل از آن چین است، در حالی که در چین باستان همیشه دولت‌های همسایه تقاضای ایجاد روابط دیپلماتیک با چین داشتند. در این مرحله، دو طرف توافقی دیپلماتیک در روابطشان ایجاد می‌کردند. در این روابط حاکمان چینی به‌عنوان حاکمان جهانی شناخته می‌شدند. مراسم تشریفاتی *کاو‌توو*^{۱۳} نامیده می‌شد اجرا می‌گردید و سرانجام آنها با اهدای هدایایی به حاکم چین ادای احترام می‌کردند. در عوض چین وعده تجارت، حمایت در صورت تهاجم و عدم مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها را می‌داد. یک سناریوی بی‌نظیر در اوایل دهه نود اتفاق افتاد، زمانی که چین در مذاکرات دیپلماتیک خود با کشورهای آسیای مرکزی؛ برابری، حمایت و احترام به حاکمیت جمهوری‌های نوظهور آسیای مرکزی را مورد پذیرش قرار داد. حتی اگرچه در آن زمان بعضی از سیاستمداران آسیای مرکزی از همسایه قدرتمند خود احساس خطر می‌کردند، اما حکومت چین یک‌بار دیگر، اطمینان و اعتماد را با پذیرش تصمیمات اجماعی و نه حمایت از سیاست قدرت فراهم کرد (Shamshidov, 2012: 35).

مرحله دوم. در تیانگ‌شیا، فقط برای یک‌بار توافقی در مرحله نخست شکل گرفت و کشورها وارد سیستم تجاری شاخه (تابع) شدند. ورود دولت‌ها به این سیستم داوطلبانه و بدون اجبار بود. در عوض این سیستم دارای مزایای اقتصادی برای بربرها بود. در گذشته روابط تجاری فقط بین کشورهای تابع و امپراتور و از طریق فرایند رسمی و قانونی چین انجام می‌گرفت (Shamshidov, 2012: 36). در دوره کنونی این وضعیت تا حدودی تغییر کرده است. دولت چین از اوایل دهه ۱۹۹۰، طرح‌های توسعه و پیشرفت اقتصادی سین‌کیانگ و گسترش

12. Tributary Trade Relations

13. kowtow

روابط آن با کشورهای آسیای مرکزی را تسریع کرد. تصمیمات چین در این دوره عبارتند از: اولویت دادن به عملیات اکتشاف نفت در سین کیانگ، اولویت قائل شدن برای مناطق محروم از جمله سین کیانگ و بالاخره تشویق توسعه مناسبات اقتصادی بین سین کیانگ و آسیای مرکزی با استفاده از امکانات و ظرفیت‌های منطقه و تسهیلاتی که به‌ویژه از سال ۱۹۹۰ به بعد فراهم آمد (امیدوارنیا، ۱۳۷۳: ۲۹۶). درست پس از برقراری روابط دیپلماتیک موفق، روابط تجاری دوجانبه بین چین و آسیای مرکزی سر به فلک گذاشت. حجم مناسبات تجاری بین دو طرف از ۴۲۲ میلیون دلار در سال ۱۹۹۲ به ۲۵/۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ رسید (Wong, 2011). تجاری که در چند سال گذشته در زمینه اقتصاد بازار در سراسر چین، از جمله در سین کیانگ به‌دست‌آمده و راه‌های ارتباطی که این منطقه را به جنوب و شرق آسیا مرتبط می‌سازد، از عواملی است که سین کیانگ را برای کشورهای آسیای مرکزی پرجاذبه می‌سازد (امیدوارنیا، ۱۳۷۳: ۲۹۶). در سال ۲۰۱۱، تجارت خارجی آسیای مرکزی با سین کیانگ در حدود ۳۳ درصد رشد داشت که به‌موجب آن حجم صادرات سین کیانگ به آسیای مرکزی ۱۶/۸ میلیارد دلار و واردات آن از این منطقه ۶ میلیارد دلار بود. در همین سال، ۷۸ درصد تجارت خارجی سین کیانگ با کشورهای آسیای مرکزی صورت گرفت.

علاوه بر بازرگانی، همکاری در زمینه‌های اقتصادی و فنی بین چین و آسیای مرکزی نیز گسترش قابل توجه پیدا کرده است. در اوایل سال ۱۹۹۳، تعداد سرمایه‌گذاری‌های مشترک بین چین و آسیای مرکزی ۹۵ مورد بود، اما در اوایل سال ۱۹۹۴، تعداد آنها به ۴۵۳ مورد، یعنی نزدیک به ۴ برابر رسید (امیدوارنیا، ۱۳۷۳: ۷۳).

مرحله سوم. با نهادینه و نظام‌مند شدن روابط اقتصادی و دیپلماتیک، اولویت چین در مرحله سوم، اهداف امنیتی بود. برقراری روابط دیپلماتیکی و تجاری با بربرها فرایند انتقالی تدریجی از بربریت به فرهنگ متمدن فرض می‌گردید. چینی‌ها امیدوار بودند که با این اقدام، بربرها (وحشی‌ها) به تدریج نرم و سرانجام وارد فرهنگ متمدن نزدیک به تمدن چین می‌شوند. هدف از این اقدامات، ایجاد همسایه و حائلی قدرتمند و باثبات در برابر نفوذ دشمنان بود (Shamshidov, 2012: 36).

مفاهیم سیاست همسایگی خوب، جهان متوازن و دیپلماسی عمومی چین مدرن، به‌منظور ایجاد محیطی امن در اطراف همسایگان چین به‌کار می‌رود. در سال‌های اولیه دهه ۹۰، پکن تصمیم گرفت که به‌منظور ایجاد ثبات در منطقه سین کیانگ، سیاست‌های اقتصادی را در رأس قرار دهد. در این راستا، بازسازی اقتصادی به‌عنوان وظیفه اصلی حزب کمونیست در منطقه سین کیانگ برای دهه ۹۰ رسمیت یافت. به دنبال این امر در دسامبر ۱۹۹۱، لی لانگ چینگ،

وزیر تجارت خارجی چین، نخستین هیئت دولتی برای بازدید از کشورهای ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان را در ایجاد روابط سازنده با این کشورها رهبری کرد (شاهنده، ۱۳۷۹: ۹۰). از ابتدای سال، ۱۹۹۲ پیوندها و مبادلات چین با کشورهای آسیای میانه، به‌ویژه با ازبکستان و قزاقستان گسترش قابل توجهی یافت. چین پس از نیم دهه سردرگمی در قبال منطقه، به سیاست کهن امپراتوری خود برگشته بود و آن مدیریت بربرهای آسیای میانه با استفاده از روش‌های اقتصادی است که دقیقاً سیاست‌های چین در دوران امپراتوری چین هزارساله را تداعی می‌کند (شاهنده، ۱۳۷۹: ۹۶).

مرحله چهارم. چرا چین استراتژی چندجانبه‌گرایی را در روابطش با کشورهای آسیای مرکزی برگزید؟ آیا آن واقعاً رویکرد جدیدی در روابط خارجی چین است؟ از یک چشم‌انداز امنیتی، رویکرد امروزی چین با مفهوم سنتی سی‌یی^(۱) دفاع با استفاده از بربریت قابل قیاس است. در گذشته هدف نهایی مقامات چین در چارچوب دکترین سی‌یی استفاده از بربرها در کشورهای پیرامون به‌عنوان یک مدار دفاعی به‌منظور تضمین کامل امنیت فیزیکی چین بود. با این اقدامات، آنها امیدوار به تضمین حفاظت از تمدن چین و دستیابی به رفاه بیشتر بودند.

اصولاً ایده پشت سی‌یی تضمین امنیت چین از تهدیدهای خارجی احتمالی بود. روابط نزدیک تانگ و اوغور در قرون هشتم و نهم میلادی بر دفاع چین از هجوم قبایل چادرنشینی که در بخش شمالی امپراتوری اوغور زندگی می‌کردند، متمرکز بود. در منابع تاریخی موارد بسیاری از هجوم قبایل به چین وجود دارد که اغلب شکست‌خورده‌اند. با این‌حال، سی‌یی همیشه آن‌گونه که فرض می‌شد، موفق نبود؛ چنان‌که چین در قرن سیزده میلادی مورد حمله مغولان قرار گرفت و سی‌یی شکست خورد (Shamshidov, 2012: 37).

با فروپاشی شوروی و پدید آمدن سه کشور مستقل جدید در مرزهای آسیای مرکزی و چین ملاحظات امنیتی تازه‌ای برای این کشور مطرح شد که همچون گذشته هر دو جنبه اقتصادی و نظامی را دربردارد (امیدوارنیا، ۱۳۷۷: ۱۹۵). بدیهی است که این منطقه برای چین به لحاظ سیاسی - استراتژیک، امنیتی و اقتصادی دارای ارزش بسیاری است. استقرار ثبات در سرحدات و استان‌های مرزی، توسعه تجارت و روابط اقتصادی، تضمین امنیت انرژی و ارتقای جایگاه استراتژیک در ترتیبات منطقه‌ای اهم محورهای سیاست خارجی چین را در قبال جمهوری‌های آسیای مرکزی تشکیل داده است (رازانی، ۱۳۸۹: ۴۷). نیمه دوم دهه هفتاد مقطعی است که دولتمردان چینی به این اجماع نظر دست یافتند که مبدل شدن به یک قدرت اقتصادی در سطح جهان با استراتژی انزوا، همخوانی و سازگاری ندارد. از این‌رو، با افزایش قدرت، پکن هم‌زمان با گسترش روابط با همه کشورهای، منافع ملی خود را در مناطقی همچون آسیای

مرکزی تعریف کرد (امیدوارنیا، ۱۳۷۹:۱۹۵). در واقع با نگرش انتزاعی، روند مذکور به این شکل قابل تبیین است که چین برای دستیابی به اهداف ملی خود با بازتعریف شرایط، مفاهیم، موقعیت و تقلیل اعتبار ایدئولوژی، منافع ملی را اولویت بخشیده و با افزایش آستانه تحمل خویش دگرپذیری را در سرلوحه امور قرار داده است (امیدوارنیا، ۱۳۷۹:۱۹۵).

در حال حاضر، چین در منطقه آسیای مرکزی از استراتژی چندجانبه‌گرایی بهره می‌برد. استراتژی چندجانبه‌گرایی چین در منطقه آسیای مرکزی، همان اتخاذ دکترین سی‌یی مدار دفاعی است. ظهور تهدیدات خارجی از افغانستان، احتمال بی‌ثباتی سین‌کیانگ و تشدید حضور نظامی آمریکا در مرزهای قرقیزستان و ازبکستان محرک اصلی چین در اتخاذ استراتژی چندجانبه‌گرایی در آسیای مرکزی است. چین در راستای اتخاذ استراتژی چندجانبه‌گرایی خود در منطقه آسیای مرکزی مبادرت به ایجاد سازمان شانگهای کرد. در سال ۱۹۹۸، بیانیه مشترک گروه موسوم به شانگهای ۵ در آلمانی، اعلام می‌کرد که برای نخستین‌بار کشورهای عضو (چین، روسیه، قرقیزستان، قزاقستان و ازبکستان) برای نبرد علیه تروریسم متحد خواهند شد و به‌هیچ‌روی اجازه نخواهند داد که از خاک آنها جهت فعالیت‌هایی که حاکمیت، امنیت و نظم اجتماعی دیگر اعضا را به مخاطره اندازد، استفاده شود. این کشورها در ژوئن ۲۰۰۱ سازمان همکاری شانگهای^{۱۴} را تأسیس کردند و کنوانسیون مبارزه علیه تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی را به تصویب رساندند (رازانی، ۱۳۸۹:۴۷). از دیگر اقدامات چندجانبه‌گرایی چین در منطقه آسیای مرکزی، تجدید حیات جاده ابریشم و تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی (AIIB) است. ابتکار تأسیس این بانک نخستین‌بار توسط رئیس‌جمهور چین در سال ۲۰۱۳ مطرح شد. به گفته مقامات چینی، این بانک به دلیل کمبود منابع اعتباری برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های موجود در قاره آسیا و منطبق با سیاست‌ها و راهبردهای اقتصادی جدید چین مبنی بر ورود به تعامل با کشورهای آسیا، به‌ویژه آسیای مرکزی تأسیس شده است (جهان اقتصاد، ۱۳۹۴/۱/۲۴).

۵. استراتژی چندجانبه‌گرایی چین و سازمان همکاری شانگهای

۱-۵. سازمان همکاری شانگهای

در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱ در شانگهای، کشورهای قزاقستان، چین، قرقیزستان، روسیه، تاجیکستان و ازبکستان سازمان همکاری شانگهای را ایجاد کردند. در بدو امر سازمان همکاری شانگهای که به شانگهای پنج معروف بود، ماهیتی امنیتی داشت؛ بدین معنی که حل اختلافات ارضی و

مرزی مهم‌ترین هدف شانگهای پنج بود. در واقع، کشورهای عضو سعی داشتند که با تشکیل یک نهاد تازه تأسیس، نوعی سازوکار اعتمادسازی را به وجود آورند که در پرتو آن بتوانند مسائل و مشکلات مرزی خود را حل و فصل کنند. در پی گسترش فعالیت افراط‌گرایان مذهبی در منطقه، برخورد با سه چالش مهم تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی مذهبی نیز در دستور کار سازمان قرار گرفت (شفیعی، ۱۳۸۵: ۵۸). در سطح بین‌المللی، اهداف سازمان مشارکت در حفظ و تضمین صلح، امنیت و ثبات در منطقه و حرکت در جهت ایجاد یک نظم نوین، دموکراتیک، عادلانه، سیاسی و اقتصادی بین‌المللی است (Yurong, 2006: 301). علاوه بر این، اجرای سیاست خارجی سازمان مطابق با اصول احترام به استقلال و حاکمیت ملی اعضا، برابری همه اعضا، عدم کاربرد زور در بین اعضا، اجماع در تصمیم‌گیری، تعامل و همکاری با دیگر کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای و مهم‌تر از همه عدم تعهد و جهت‌گیری علیه هیچ کشور یا سازمان دیگری است.

۲-۵. چین و سازمان همکاری شانگهای

سازمان همکاری شانگهای در اصل یک اندیشه چینی است. چینی‌ها که پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تغییر و تحولات متأثر از آن در محیط امنیتی پیرامونی خود (منطقه‌ای و بین‌المللی) نگران بودند و به‌تنهایی نیز توان مقابله با چالش‌های محیطی خود را نداشتند، درصد برآمدند با تشکیل سازمان همکاری شانگهای، ظرفیت منطقه‌ای خود را برای مقابله با خطرات، چالش‌ها و تهدیدات پیرامونی افزایش دهند (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱). برای چین که مسلمانان اوغور را متأثر از موج بیداری اسلامی در جهان اسلام، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران، در تحركات رو به افزایش از دهه هفتاد میلادی می‌یافت، این همکاری اهمیت جدی داشت (کولایی، ۱۳۸۵: ۳۷). به‌طور کلی پکن در ابتدای فروپاشی اتحاد شوروی، ایده جهان چندقطبی را دنبال می‌کرد که در چارچوب آن مراکز متعدد و مستقل قدرت از جمله چین حضور داشتند، اما به‌تدریج و به‌ویژه از اواخر دهه ۱۹۹۰ رهبران چین به‌جای اصرار بر این ایده، بر تقویت چندجانبه‌گرایی جهانی و دموکراتیزه کردن روابط بین‌الملل تأکید کردند. بر اساس این خط‌مشی، منطقه‌گرایی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف و راهبردهای سیاست خارجی چین مورد توجه قرار گرفت. بر مبنای چنین رویکردی، پکن از میانه دهه ۱۹۹۰ با حضور فعال در سازمان‌هایی مانند؛ اپک، آ.سه. آن و نیز سازمان همکاری شانگهای کوشش کرد تا با تقویت رویکرد منطقه‌گرایی، اهداف کلان چین در سطح نظام بین‌الملل؛ یعنی تقویت چندجانبه‌گرایی و دموکراتیزه کردن روابط بین‌الملل را تحقق بخشد (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۲). در اینجا این موضوع مطرح است که آیا چین از

اصول چندجانبه‌گرایی در سازمان شانگهای پیروی می‌کند و این سازمان منطبق با این اصول است؟

۵-۳. چندجانبه‌گرایی و سازمان همکاری شانگهای

اصل غیرقابل تقسیم‌بودن در سازمان شانگهای کاملاً پیش‌بینی شده است. چین همراه با دیگر کشورهای عضو سازمان پذیرفته‌اند که صلح و امنیت در منطقه غیرقابل تقسیم است. سیاست‌هایی مانند همزیستی مسالمت‌آمیز، روابط همسایگی خوب، ابتکار جاده ابریشم جدید، تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی (AIIB) و دکتین حاکم بر شانگهای پایه و اساس چندجانبه‌گرایی چین در آسیای مرکزی می‌باشند. چین همچنین به همسایگان خود در مورد رشد صلح‌آمیز خود اطمینان می‌دهد. تنها نگرانی کشورهای آسیای مرکزی برابری غیرقابل تقسیم‌بودن صلح در میان همه کشورهای عضو است. افزایش نفوذ شرکت‌های چینی در منطقه باعث ایجاد شک و تردید در میان سیاستمداران آسیای مرکزی شده است. از زمانی که نفوذ شرکت‌های چینی در منطقه بسیار بیشتر از شرکت‌های روسی شده، بسیاری از شرکت‌های محلی غیررقابتی گردیده و سرانجام از بازار منطقه محو شده‌اند. افزایش سوءظن در مورد صلح‌آمیز بودن اقدامات چین در منطقه نه به علت پیروی چین از سیاست قدرت، بلکه به علت گسترش نفوذ و اقتصاد چین در منطقه است. برای نمونه تنها دلیل خاتمه مباحث طرح ریلی چین - قزاقستان - ازبکستان در سال‌های اخیر، ترس و سوءظن قزاقستان و ازبکستان از صلح‌آمیزبودن اقدامات و فعالیت‌های چین است.

اصول کلی رفتار چندجانبه‌گرایی را می‌توان با بندهای و ماده‌های اصلی منشور سازمان همکاری شانگهای توضیح داد. منشور شامل سازوکارهای متفاوتی از هماهنگی در میان کشورهای عضو است. منشور همچنین مشارکت برابر کشورهای عضو را در فرایند تصمیم‌گیری تضمین می‌کند. از یک چشم‌انداز نظارتی، یک کشور نمی‌تواند نظرات خود را بر دیگر کشورهای عضو تحمیل کند و برای تصویب پیشنهاد خاصی نیاز به توافق همه اعضا است. به‌طور کلی سازمان شانگهای به‌عنوان یک سازمان چندجانبه‌گرای دارای ساختارهای نهادی برای تطبیق و هماهنگی اقدامات و فعالیت‌های کشورهای عضو در اجرای چندجانبه‌گرایی (اصول کلی رفتار) است.

اصل مقابله‌به‌مثل پراکنده در سازمان همکاری شانگهای بر اساس سیاست بلندمدت چین نسبت به آسیای مرکزی و روسیه پایه‌گذاری شده است. سازمان هم‌اینک از سطح همکاری دوجانبه و منطقه‌ای فراتر رفته و با پذیرش کشورهای مغولستان، ایران، هند و پاکستان به‌عنوان عضو ناظر، نه تنها دامنه قلمرو ارضی خود را در سطح منطقه آسیای مرکزی گسترش داده، بلکه

این قلمرو را به جنوب آسیا و آسیای غربی توسعه داده است. علاوه بر این، سازمان به‌عنوان یک نهاد چندجانبه در مقابل محیط بین‌الملل قرار گرفته و راجع به مهم‌ترین مسائل و موضوعات بین‌المللی و جهانی به‌عنوان یک کل واحد نظر می‌دهد (شفیعی، ۱۳۸۵: ۶۱). همگام با فرایند نهادینه‌شدن سازمان همکاری شانگهای و بر اساس شرایط منطقه، چین در آینده می‌تواند از این سازمان در راستای اهداف گوناگونش بهره‌بردارد. چینی‌های طرح‌های بسیاری برای سازمان همکاری شانگهای در آینده دارند. سازمان همکاری شانگهای به تدریج ابزار قدرت چینی‌ها، نه فقط در آسیای مرکزی، بلکه همچنین در آسیای کبیر می‌شود. همچنین اعضای سازمان و موضوعات همکاری در آن به تدریج افزایش می‌یابد و سرانجام چین سعی در ایجاد روابط قوی بین آسه. آن و سازمان همکاری شانگهای دارد. در این مورد، این همکاری با فعالیت‌های اقتصادی شروع و سرانجام به روابط قوی اقتصادی و امنیتی منتهی می‌شود. این به تضمین منافع بلندمدت چین در بسیاری از موضوعات می‌انجامد.

نگاره شماره (۳) - اجرای چندجانبه‌گرایی در سازمان همکاری شانگهای

اصول چندجانبه‌گرایی	مباحث کلیدی	اجرا توسط سازمان همکاری شانگهای
غیرقابل تقسیم‌بودن صلح	(۱) غیرقابل تقسیم‌بودن صلح در یک سیستم امنیت دسته‌جمعی (۲) غیرقابل تقسیم‌بودن همچنین می‌تواند در بستر موضوعات اقتصادی و اجتماعی اتخاذ گردد.	(۱) شانگهای پنج، روح شانگهای ^{۱۵} (۲) همزیستی مسالمت‌آمیز
اصول کلی رفتار	(۱) ترتیبات کلی که امور بین کشورها را هماهنگ و متناسب می‌کند. (۲) مشارکت برابر (۳) پاسخ مشترک با وجود منافع منفرد	(۱) منشور سازمان همکاری شانگهای (۲) روش و شرایط برابر تصمیم‌گیری (۳) ماده ۱، ۲، ۳، منشور سازمان: اهداف، اصول و حوزه‌های همکاری
مقابله‌به‌مثل پراکنده	(۱) سود جمعی و بلندمدت (۲) منافع: دستیابی به سود در بلندمدت با توجه به کثرت موضوعات (۳) نبود اهداف مشخص در وضعیت کنونی اما وجود منفعت جمعی در آینده	(۱) آزادی عضویت در سازمان همکاری شانگهای (۲) همکاری در ممانعت از وقوع تعارضات بین‌المللی و حل و فصل مسالمت‌آمیز آنها در صورت بروز (۳) جستجوی راه‌حل برای رفع معضلات قرن ۲۱

(Shamshidov, 2012:40)

در نتیجه، چندجانبه‌گرایی چین در سازمان شانگهای منطبق با اصول چندجانبه‌گرایی کلاسیک است (نگاره شماره ۳). اصول غیرقابل تقسیم‌بودن، اصول کلی رفتار و مقابله‌به‌مثل

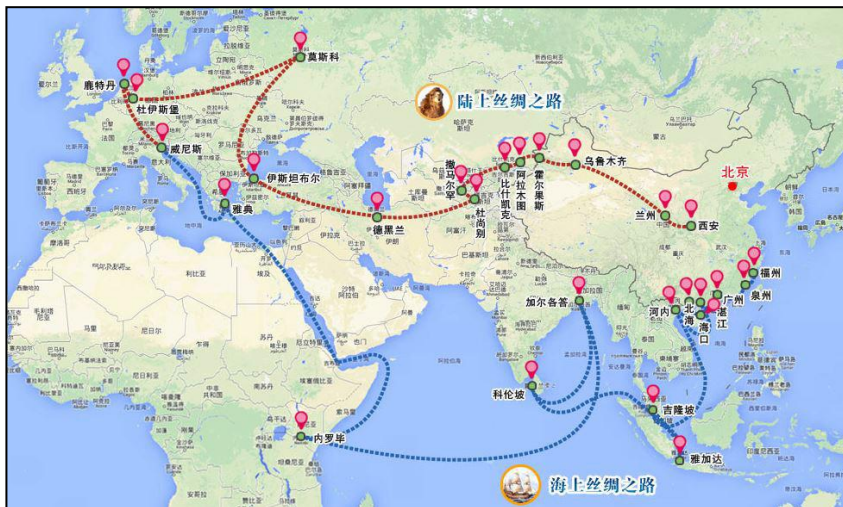
پراکنده در سازمان نهادینه شده‌اند. چندجانبه‌گرایی در سازمان شانگهای از اسناد امضاشده، بیانیه تأسیسی و اهداف سازمان استنباط می‌شود. در ماده یک منشور، اهداف سازمان تثبیت همکاری چندجانبه در حفظ و تقویت صلح، ثبات و امنیت در منطقه و تقویت یک نظم بین‌المللی نوین، دموکراتیک، عادلانه، سیاسی و اقتصادی عنوان شده است. این ماده اشاره‌ای به نگرانی‌های کشورهای آسیای مرکزی و منافع جهانی روسیه ندارد، بلکه با توجه به این اصل مقابله‌به‌مثل پراکنده، ابزاری برای چین در تحقق اهدافش است. چندجانبه‌گرایی در آسیای مرکزی، تفکر فرمانطقه‌ای برای روسیه و کشورهای آسیای مرکزی نیست، بلکه بدون شک تجربه موقتی از روابط بین‌کشوری در حاکم‌کردن جاه‌طلبی‌های بلندمدت هژمونیک است. اگر چین در حاکمیت چندجانبه‌گرایی کلاسیک غربی موفق شود، احتمالاً سازمان همکاری شانگهای را نوعی از تجربه چندجانبه‌گرایی در نقاط دیگر می‌بیند.

۶. چندجانبه‌گرایی و ابتکارات جدید چین در منطقه آسیای مرکزی

۱-۶. تجدید حیات جاده ابریشم

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، رویکرد چین در منطقه آسیای مرکزی مبتنی بر پیشبرد منافع اقتصادی و تجاری این کشور است. چین، آسیای مرکزی را به‌عنوان منطقه‌ای مهم که به رشد اقتصادی آن کشور از طریق مسیرهای امن تجاری کمک می‌کند، در نظر می‌گیرد؛ بنابراین چینی‌ها به‌محض اطلاع از این موضوع که سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آسیای مرکزی، منافع اقتصادی چین را در آینده تضمین خواهد کرد، به سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در آسیای مرکزی دست زدند. با تلاش برای چین احیای جاده ابریشم، اهمیت بسیاری برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، تأسیسات ریلی و جاده‌ای و همچنین سرمایه‌گذاری در بخش انرژی قائل است. ون جیابائو^{۱۶} نخست‌وزیر چین در زمان برگزاری نمایشگاه تجاری چین در ارومچی (پاییز ۲۰۱۳) بیان کرد که جاده ابریشم باستان، قدرت و حیات گذشته خود را بازمی‌یابد (Olsen, 2012). با توجه به تأسیس و ساخت‌وساز شبکه‌های متعدد ریلی که چین تقریباً در هر بخشی از منطقه اوراسیا با سرعت به آن دست می‌یابد، بیانات جیابائو چندان هم دور از ذهن نیست. کشور چین ایجاد یک راه‌آهن جدید، بزرگراه و شبکه‌های متعدد دریایی را برای توزیع کالاهای خود در اروپا، اوراسیا و خاورمیانه در نظر دارد. در این چارچوب عنصر مهم راهبردی، کمربند اقتصادی جاده ابریشم است که عمدتاً شامل زیرساخت‌هایی برای تسهیل تجارت غرب و شرق در سرتاسر منطقه مانند راه‌آهن، جاده‌ها و خطوط لوله انتقال نفت و گاز می‌شود.

نقشه شماره (۱) - زیرساخت‌های تجارت‌های غرب و شرق



(<http://www.xinhuanet.com>)

چین منافع بسیاری در گسترش شراکت چندجانبه با کشورهای آسیای مرکزی در موضوعاتی همچون انرژی، تجارت و مسیرهای حمل‌ونقل دنبال می‌کند. یکی از مهم‌ترین معاملات بین آسیای مرکزی و چین، احداث خط لوله ۱۱۰۰ مایلی گاز است که گاز ترکمنستان را از طریق ازبکستان و قزاقستان به چین انتقال می‌دهد (BBC News, 2009). خط لوله گاز آسیای مرکزی- چین در سال ۲۰۰۹ فعالیت خود را آغاز کرد و هدف آن دستیابی به ظرفیت سالیانه ۴۰ میلیون مترمکعب گاز است (BBC News, 2009). پروژه مهم دیگر، خط لوله نفت قزاقستان- چین است که نخستین مسیر واردات نفت چین از آسیای مرکزی است که سالانه ۱۴ میلیون تن نفت را انتقال می‌دهد (Energy Global, September 2012). به‌علاوه، چین کشورهای آسیای مرکزی را با اعطای وام‌های عظیم به خود وابسته کرده است. برای مثال، در سال ۲۰۰۹ چین در حدود ۴۰۰ میلیون دلار به ترکمنستان در توسعه میدان گازی یولاتان جنوبی^{۱۷} عرضه کرده است. همچنین در سال ۲۰۰۹، ده میلیارد دلار وام به قزاقستان اعطا کرد که شامل پنج میلیارد دلار وام به شرکت نفتی مونیا گاز^{۱۸} (کمپانی نفت و گاز ملی قزاقستان) بود (pirani, 2010). هدف چینی‌ها از اعطای وام به کشورهای آسیای مرکزی کاهش بدهی کشورهای آسیای مرکزی به شرکت‌های روسی است. چین همچنین سرمایه‌گذاری عظیمی در

17. Yolotan South

18. MunaiGas

راه‌آهن آسیای مرکزی دارد. در فوریه ۲۰۱۳ دولت چین با احداث یک راه‌آهن جدید دو میلیارد دلاری از چین به قزاقستان و ازبکستان موافقت کرد.

به‌طور کلی، روابط چین با کشورهای آسیای مرکزی بسیار عمیق و سودآور است. چین برای پیشبرد همکاری متقابل در سرتاسر آسیای مرکزی مشتاق است. از آنجاکه هدف غایی چین، امنیت و استفاده از روش‌های متنوع به‌منظور دستیابی به نیازهای انرژی خود است، همجواری و منابع فراوان آسیای مرکزی، آن را به شریک تجاری مناسب و تمام‌عیاری برای چین تبدیل کرده است. در عوض، کشورهای آسیای مرکزی نیازهای خود را به‌منظور بهره‌برداری از منابع طبیعی خود از چین دریافت می‌کنند. رویکرد چین در جاده ابریشم بسیار عمل‌گرایانه و مبتنی بر تجارت و اقتصاد است. چین برنامه و هدف خاص ایدئولوژیکی و سیاسی از سرمایه‌گذاری در جاده ابریشم ندارد و کاملاً در حفظ بی‌طرفی سیاسی در منطقه هوشیار است. به همین منظور، از سرمایه‌گذاری در طرح‌های مورد مناقشه امتناع می‌کند. برای مثال چین اعلام کرد تا حل‌وفصل اختلافات بین تاجیکستان و ازبکستان منتظر می‌ماند. از طرف دیگر و با توجه به داشتن سومین اقتصاد جهانی و ایفای نقش پیشرو در سازمان همکاری شانگهای چین توان قابل‌توجهی برای تغییر و تحول در منطقه دارد. در نتیجه، درحالی‌که کشورهای آسیای مرکزی از سرمایه‌گذاری و فرصت‌های روابط تجاری با چین استقبال می‌کنند، خواهان عدم وابستگی به چین نیز می‌باشند.

۶-۲. بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی^{۱۹}

بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی یک نهاد چندجانبه‌گرایی جدید در قرن ۲۱ است که توسط قدرت نوظهور چین، فعالیت خود را آغاز کرد. چین در اکتبر ۲۰۱۳ قصد خود را برای ایجاد یک بانک منطقه‌ای جدید اعلام کرد. متعاقب این تصمیم جلسات و مذاکرات غیررسمی متعددی صورت گرفت و یک سال بعد، یادداشت تفاهم توسط ۲۱ کشور امضا شد. از آن زمان، کشورهای بسیاری تقاضای الحاق به بانک را دارند. در ۳۱ مارس ۲۰۱۵، ۵۸ کشور به‌عنوان عضو مؤسس تقاضای عضویت کردند. با امضای تفاهم‌نامه مشترک، اعضا در مجموعه‌ای از اصول اساسی توافق کردند. پکن به‌عنوان مقر سازمان و دبیرخانه موقتی تعیین شد.

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که چرا چین به سمت ایجاد این بانک گرایش پیدا کرد؟ در پاسخ باید گفت نخست اینکه به آن نیاز داشتند. کشورهای آسیایی به‌شدت نیاز به توسعه زیرساخت‌های خود دارند و چین پول کافی و مناسب برای سرمایه‌گذاری در این حوزه

دارد. دوم؛ بانک توسعه زیرساخت آسیایی (AIIB) نقش چین را به‌عنوان اهداء‌کننده و سرمایه‌گذار جدید تأیید و نهادینه می‌کند. در دهه گذشته، به‌ویژه از زمان بحران اقتصادی، چین به‌سرعت به‌عنوان سرمایه‌گذاری مهم در بخش‌های مختلف جهان ظاهر شد. همچنین این کشور اخیراً برای احداث بانک سرمایه‌گذاری بریکس (BRICS) که دارای سرمایه صدمیلیارد دلاری است، تلاش می‌کند. البته کمک‌های چین بدون غرض نیست، در واقع از منظر پکن کمک‌ها باید همیشه دارای فواید دوجانبه باشند. سوم؛ ابتکار جدید چین را نمی‌توان جدا از نارضایتی این کشور از موقعیت خود در نهادهای چندجانبه موجود دانست. اگرچه چین دارای سومین اقتصاد جهانی است اما تا حد زیادی نقش این کشور در سازمان تجارت جهانی (WB) و بانک توسعه آسیایی (ADB) که به ترتیب تحت تسلط آمریکا و ژاپن می‌باشند، نادیده گرفته شده است. در واقع آمریکا- و به‌طور مشخص کنگره آمریکا- به‌صورت نظام‌مند در مقابل هرگونه اصلاحات قابل توجهی در صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی (WB) مقاومت می‌کند. در نتیجه، قدرت‌های نوظهوری مانند چین، مشروعیت این مؤسسات را به‌طور قابل توجهی زیر سؤال می‌برند که بیانگر از بین رفتن دوران سلطه غرب است. این موارد آنها را به سمت نوعی جایگزینی از چندجانبه‌گرایی تشویق می‌کند.

به‌طور کلی، چین با توجه به تجدید حیات جاده ابریشم و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی سعی در سرمایه‌گذاری و ایجاد مسیرهای تجاری در آسیای مرکزی دارد. چینی‌ها با توجه به استراتژی چندجانبه‌گرایی سعی در وابسته‌کردن کشورهای منطقه آسیای مرکزی به خود دارند و طرح کمربند ابریشم جدید و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی آنها را در تحقق اهدافشان یاری می‌رساند.

فرجام

چین در منطقه آسیای مرکزی با تهدیدات و منافع استراتژیک مواجه است. در پاسخ به این تهدیدات و در راستای تحقق منافع استراتژیک و با توجه به شرایط و محیط استراتژیک منطقه، چین از استراتژی چندجانبه‌گرایی بهره می‌برد. این استراتژی رویکرد نوینی در جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور نیست، چنان‌که چین در دوران باستان نیز تحت مفهوم تیانگ شیا این استراتژی را در مواجهه با همسایگان شمال غربی اتخاذ می‌کرد. در گذشته چینی‌ها پس از یک دوره روابط تهاجمی با قبایل چادرنشین شمال غربی پی بردند که بهترین روش در تضمین امنیت و حفاظت چین از نیروهای خارجی، ایجاد روابط تجاری شاخه با کشورهای همسایه در جهت وابستگی آنها به چین است. هدف چین از این اقدامات، نرم‌کردن خوی وحشی‌گری قبایل بربر و واردکردن آنها به تمدن چین بود. در حال حاضر نیز، چین تحت مفهوم سیاست

همسایگی خوب و رشد صلح‌آمیز با اتخاذ استراتژی چندجانبه‌گرایی سعی در توسعه کشورهای آسیای مرکزی و وابسته‌کردن آنها به اقتصاد و سیاست چین است. به‌طور کلی، در گذشته بخش‌های واقع در شمال غربی چین به‌عنوان مناطق وابسته و حائل فرض می‌شدند. امروزه نیز چین از طریق تجارت و سرمایه‌گذاری در کشورهای آسیای مرکزی سعی در رشد و توسعه این کشورها و در عین حال وابستگی آنها به خود دارد. بنابراین چین در طی تاریخ منافع استراتژیک و تهدیداتی را برای خود در منطقه آسیای مرکزی متصور بوده و در راستای دستیابی به منافع و پاسخ به این تهدیدات، از استراتژی چندجانبه‌گرایی بهره برده است؛ در گذشته تحت مفهوم تیانگ‌شیا و از طریق سیستم تجاری شاخه و دکترین سی‌بی به اهداف خود دست می‌یافت. در دوره کنونی تحت مفهوم همزیستی مسالمت‌آمیز و رشد صلح‌آمیز و از طریق دیپلماسی و ابزار سازمان شانگهای و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی از آن بهره می‌برد.

پی‌نوشت:

(۱) سی‌بی یا دفاع از طریق بربریت؛ استراتژی بود که مقامات چینی پس از یک دوره از روابط تهاجمی با قبایل شمالی پی بردند که بهترین گزینه در تضمین امنیت چین از تهاجم نیروهای خارجی، ایجاد روابط شاخه با همسایگان است. یک مقام ارشد مینگ این ایده را بدین شرح بیان می‌کند: «تسکین بربرها با فضیلت؛ متقاعدکردن آنها با قدرت و دفاع از قلمروشان» (Kang, 2011:114). این استراتژی به دنبال وابسته‌کردن همسایگان به چین است و از این طریق سعی در نفوذ چین در همسایگان و استفاده از حیاط‌خلوت چین دارد. سال‌های بین ۸۴۰-۷۴۵ میلادی از دوره‌هایی است که سی‌بی به‌طور مؤثری در روابط چین و اویغورها کاربرد داشته است.

منابع فارسی

- امیدوارنیا، محمدجواد (زمستان ۱۳۷۳)، «چین و روسیه در آسیای مرکزی: زمینه‌های رقابت»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷: ۷۸-۷۱.
- امیدوارنیا، محمدجواد (بهار ۱۳۷۷)، «ملاحظات امنیتی چین در آسیای مرکزی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۲: ۸۲-۷۵.
- انوری، حمیدرضا و مرتضی رحمانی موحد (۱۳۸۶)، *سازمان همکاری شانگهای: چشم‌اندازی به سوی جهانی چندقطبی*، تهران: وزارت امور خارجه.
- چنگ‌چینگ، جائو، توانگ‌چنگ، شینگ و سوان جوانگ‌جی (۱۳۷۹)، *چین و آسیای مرکزی*، ترجمه محمدجواد امیدوارنیا، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- رازانی، احسان (۱۳۸۹)، «مناسبات امنیتی چین با جمهوری‌های آسیای مرکزی پس از جنگ سرد»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۰.
- شاهنده، بهزاد (زمستان ۷۸ و بهار ۷۹)، «سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی و قفقاز»، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۲۹ و ۳۰.
- شغیعی، نوذر (بهار ۱۳۸۵)، «سازمان همکاری شانگهای و نسل سوم منطقه‌گرایی در آسیا»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۳.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۲)، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران: میزان.

- کولایی، الهه (پاییز و زمستان ۱۳۸۵)، «سازمان شانگهای و امنیت آسیای مرکزی»، *پژوهش علوم سیاسی*، شماره ۳.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸)، *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان (یک‌جانبه‌گرایی)*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- واعظی، محمود (زمستان ۱۳۸۹)، «اهداف و منافع چین و روسیه در سازمان همکاری شانگهای»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۲.

منابع لاتین

- Caporaso, J. (1992), "International Relations Theory and Multilateralism: The Search for Foundations", *International Organization*, Vol.46, No.3: 599-632.
- BBC News (December 2009), *China President Opens Turkmenistan Gas Pipeline*, available at <http://news.bbc.co.uk/2/hi/asia-pacific/8411204.stm> [accessed in April 2013].
- Eisemann, J., Heginbotham, E., & Mitchell, D (2007), *China and the Developing World. Beijing's Strategy for the Twenty-First Century*, Routledge.
- Karrar, H. H. (2010), *The new Silk Road diplomacy: China's Central Asian foreign policy since the cold war*, UBC Press.
- Global, E. (2012), "Kazakhstan-China Oil Pipeline Could Start Operating at Its Full Capacity by 2014", available at: <http://www.energyglobal.com/news/pipelines/articles/Kazakhstan-to-China-oil-pipeline-could-tart-operating-at-its-full-capacity-by-2014.aspx> [accessed in April 2013].
- Kingsley, A. P. (2010), *Multilateral Diplomacy as an Instrument of Global Governance: The Case of the International Bill of Human Rights*, Thesis diss. University of Pretoria.
- Olsen, R. (2012), "Arabia-Asia: China Builds New Silk Road, But Is The Middle East Ready?" *Forbes*, October 2012, available at: <http://www.forbes.com/sites/robertolsen/2012/10/21/arabia-asia-china-builds-newsilk-road-but-is-the-middle-east-ready/> [accessed in April 2013].
- Pirani, S. (2010), "Central Asian Energy: The Turning Point", *Emerging Markets*, 2. available at: <http://www.emergingmarkets.org/Article/2478245/CENTRALASIAN-ENERGY-The-turning-point.html> [accessed in April 2013].
- Ruggie, J. (1992), "Multilateralism: An Anatomy of an Institution", *International Organization*, Vol.46, No.3.

- Ruggie, J. (1993), *Multilateralism Matters: the Theory and Praxis of an Institutional Form*, Columbia University Press.
- Schechter, M. (1999), *Innovation in Multilateralism* (Basingstoke: Palgrave Macmillan).
- Shamshidov, K. (2012), "China's approach to multilateralism with an emphasis on its influence in Central Asia", *Central Asia and the Caucasus*, Vol.13, No.4.
- Wiseman, G. (2011), *Norms and Diplomacy: The Diplomatic Underpinnings of Multilateralism, The New Dynamics of Multilateralism*, Boulder CO: Westview Press.
- Wong, E. (2011), "China quietly extends footprints into Central Asia", *New York Times*, 2.
- Xiao, R. (2010), "Traditional Chinese theory and practice of foreign relations", *China and International Relations: The Chinese View and the Contribution of Wang Gungwu*, 102.
- Yongnian, Zheng (2010), *China and International Relations*, The Chinese View and the Contribution of Wang Gungwu.
- Yurong, Chen (2006), *The Steadily Advancing SCO*, ed. by Ma Zhenggang, Beijing, World Affairs Press.
- Zhao, H. (2007), *Central Asia: Views from Washington, Moscow, and Beijing*, ME Sharpe.
- Zhu, Z. (2013), *China's new diplomacy: rationale, strategies and significance* Ashgate Publishing.

